

۱۶۷۶۸

مجله	تشریح دانشکده‌های معارف اسلامی مشهد
تاریخ نشر	بهار ۱۳۵۴
شماره	۱۴
شماره مسلسل	"
محل نشر	مشهد
زبان	فارسی
نویسنده	جواد مصطفی
تعداد صفحات	۱۹۲-۲۱۴
موضوع	مکاتبات جامعه بی‌ایمان - ۱ -
سرفصلها	
کیفیت	
ملاحظات	

سید جواد مصطفوی

بسم الله العزيز

مشکلات جامعه بی ایمان *

طرز زندگی هر اجتماع مولود طرز تفکر افراد آن اجتماع است؛ از اینرو میان طرز زندگی و تفکر ارتباط و تناسب بسیار است. کیفیت درک مردم از مبدا جهان هستی در طرز زندگی آنها تأثیر بسیار دارد؛ بلکه پایه و اساس تفکرات دیگر است. اجتماعی که افرادش به خدائی حکیم و منتقم و عادل معتقد باشند، مردمی مثبت و پرهیزگار و با انصاف خواهند بود. و میزان اثبات و پرهیز و انصافشان با میزان اعتقادشان؛ توازن و تعادل دارد؛ یعنی هر چند اعتقاد و ایمانشان بچنین خدائی راسخ تر و محکمتر باشد، در مقام عمل مثبت تر و پرهیزگارتر خواهند بود. و هر چه از میزان ایمان کاسته شود، از میزان عمل هم کاسته خواهد شد. و چون ایمان به صفر رسد، آن مردم بی بند و بار و بلهوس و متجاوز خواهند گشت؛ مگر آنکه چیزی دیگر جایگزین ایمان شود. ما معتقدیم که احتیاج افراد به یکدیگر و ترس از مجازاتهای اجتماعی تا اندازه ای از لجام گسیختگی افرادی کاهد ولی هیچگاه نه این دو امر و نه هیچ چیز دیگر جایگزین ایمان نمی شود.

اکنون اجتماع بی ایمان را با درجات مختلفش ترسیم می کنیم، و توابع و تبعات

* این مقاله را در کشور مصر می نویسم و چون به ما خلدروائی نیمه دسترسی ندارم، درهماجا به آیات شریفه

قرآن کریم استشهاد می کنم.

بی‌ایمانی را بعنوان گرفتاریها و مشکلات آن اجتماع توضیح می‌دهیم. پیداست که برخی از این مشکلات، راجع به انکار خداوند است و برخی راجع به ضعف ایمان و سستی اعتقاد، و در برابر به‌خیرات و برکاتی که جامعه مؤمن از برکت ایمانش پیدا کرده است، اشاره می‌شود. مادر این مقال طرز تفکر مؤمن را از قرآن کریم استخراج نموده و در موارد متناسب به یکصد و هشتاد و چند آیه استشهاد کرده‌ایم^۱. اینک توضیح مشکلات جامعه بی‌ایمان:

اول- دلهره و اضطراب:

موجودات جهان هستی، از جماد و نبات و حیوان و کره زمین و منظومه شمسی و کرات دیگر، همیشه در جنبش و حرکتند و حرکت برنامه و انضباط لازم دارد؛ و گرنه موجب تصادف و اضمحلال می‌شود. اگر وسائل نقلیه و مردم یک شهر در یکجا ساکن باشند، هیچگاه تصادفی رخ نمی‌دهد، ولی زمانی که حرکت شروع شود، تصادف و تصادم بهمان اندازه پیدامی‌شود که برنامه و نظامات رعایت نشود، بنابراین چنین جهانی که پیوسته در حرکت است و طبق عقیده طبیعی از زوری تصادف و بدون برنامه پیداشده است، ممکن است در موارد زیر اختلال یابد یا نابود گردد.

الف: نظام گردش ماه و خورشید و کرات دیگر برهم خورد و در نتیجه شب و روز و ماه و سال و فصول اربعه نامرتب شود یا چنانچه گاهی سنگهای کیهانی کوچکی بزمین فرود می‌آید، سنگهای بزرگی بر سر کشوری با چند میلیون جمعیت فرود آید یا کره زمین با کره دیگری برخورد کند و مینفجر گردد، چنانکه چند سال پیش منجمینی در اثر اشتباه محاسبه، چنین ترسی پیدا کرده و در بالای کوهی رفته و دعا می‌کردند^۲. (در اینجا پایگاه اطمینان بخش دعا را که فرد طبیعی فاقد آنست نباید فراموش کرد).

طبیعی مذهب بخاطر احتمال چنین تصادفاتی باید همواره در تشویش و اضطراب باشد، زیرا چنین احتمالی لازم لاینفک اعتقاد به تصادف است. مگر آنکه معتقد به تصادف

۱- اکنون که برای این موضوع ۱۴ مشکل پیش‌نویس کرده‌ام به ۱۸۴ آیه رسیده‌ام که ممکن است هنگام پاک‌نویس بیشتر یا کمتر شود.

۲- این مطلب را روزنامه اطلاعات تهران به تفصیل نوشته بود.

بی عقل و آسوده باشد . یا فکرش بدرک چنین ملازمه‌ای نرسد ، یا غافل و بی‌خبر باشد ؛ لکن انسان خداشناس که از برکت معارف دین ضمیری روشن و منور دارد و جهان هستی را مخلوق و مصنوع دست‌مدبری حکیم و قدیر می‌داند ، در این باره می‌گوید :

۱- خداست آنکه آسمانها را بدون ستونی که شما ببینید^۳ بیا فراشت، سپس بر عرش پرداخت و خورشید و ماه را مسخر کرد ، هر کدام تازمان معینی در گردشند . خدا این کارها را تدبیر می‌کند^۴ .

۲- خورشید در مدار مخصوص خویش حرکت می‌کند این اندازه‌گیری خداوند مقتدر دانا است و برای ماه منازل مخصوصی اندازه‌گیری کرده‌ایم تا در آخر (شبهای آخر ماه) بصورت شاخه خرمائی کهنه نمایان شود . نه خورشید را سزد که بماده رسد و نه شب بر روز سبقت گیرد هر کدام در مدار معینی شناگرند^۵ .

۳- مگر کافران نمی‌دانند که آسمانها وزمین به یکدیگر بسته بودند ، ما آنها را شکافتیم^۶ (گویا به جدا شدن زمین از کره‌ای دیگر اشاره دارد) .

۴- همانا خدا آسمانها وزمین را نگه می‌دارد از اینکه تکان بخورند (از مدار خود خارج شوند) و اگر تکان خورند ، کسی جز خدا آنها را نگه ندارد^۷ .

۵- آیا ایمن هستید از آنکه از آسمان بر سر شما سنگ فروریزد تا بدانید بیدار باش من چگونه است^۸ .

ب : تعادل نرو ماده شدن نوزادان انسان و حیوان در ارحام مادران بر هم خورد و چند

۳- گویا مقصود از این ستونها فوه جاذبه هریک از کرات باشد که نمی‌گذارد هیچیک از آنها از مدار خود خارج شوند .

۴- الله الذی رفع السماوات بغير عمد ترونها ثم استوی علی العرش وسخر الشمس والقمر کل یجری لاجل سمی بدبر الامر . الرعد ۲ .

۵- والشمس تجری لمستقر لها ذلک تقدیر العزیز العلیم والقمر قدرناه منازل حتی عاد کالمرجون

التقدیم لا الشمس ینبتی لها ان تدرك والقمر ولا اللیل سابق النهار وکل فی فلك ینسجون ، یس ۲۸-۴۰ .

۶- اوله یرالدین کفروا ان السماوات والارض کانتا رتقا ففتقناهما ، الانبیاء ۳۰ .

۷- ان الله یمسک السماوات والارض ان تزولا ولئن زالتا ان امسکما من احد من بعده ، الفاطر ۱۴ .

۸- امنتم من فی السماء ان یرسل علیکم حصیبا فستعلمون کیف نذیر ، ملک ۱۷ .

سال همگی یا بیشتر نوزادان مثلاً نر بوده باشند و در نتیجه توالد و تناسل غیر ممکن گردد. سپس در اثر مردن افراد موجود، نسل آن جاندار نابود شود و اگر خوراک جاننداری دیگر باشد نسل آن جاندار هم بخطر افتد.

تا زمانی که انسان علت نروماده شدن حمل را تشخیص نداده و به نیروی باشعوری که با حساب دقیق نطفه را در رحم صورت‌گیری می‌کند، معتقد نباشد، باید چنین هراس و دلهره‌ای را داشته باشد؛ اما موحد روشن دل در اینجامی گوید:

۱- خدا شمارا از خاک آفرید؛ سپس از نطفه و آنگاه شمارا جفت ساخت (نروماده آفرید) هیچ ماده‌ای بارور نمی‌شود و نه می‌زاید؛ مگر آنکه خدا آنرا می‌داند و هر کس که نسال شود یا از عمرش کاسته شود، در کتابی مضبوط است.^۹

۲- پادشاهی آسمانها و زمین از آن خداست، هر چه خواهد بیا فریند، بهره‌گر خواهد ماده بخشد و بهره‌گر خواهد نر عطا کند یا نروماده را با هم دهد و هر که را خواهد نازا کند که او دانا و تواناست.^{۱۰}

خدا از بارور شدن هر ماده‌ئی آگاهست و از آنچه زهدانها کم و زیاد می‌کنند (دیر- و زود می‌زایند یا ناقص الخلقه و زاید الخلقه می‌آورند) و هر چیزی نزد او با اندازه و مقدار است.^{۱۱}

او می‌میراند و زنده می‌کند و او جفت نروماده را از نطفه‌ایکه در رحم ریخته می‌شود می‌آفریند.^{۱۲}

ج: طوفان وسیل و زلزله که در نقاطی از کره زمین بطور موقت و مختصر پیدای می‌شود، ممکن است ادامه و شدت یابد تا آنجا که گیاهان را از ریشه درآورد و جانوران را هلاک سازد یا رعد و برق شدید کشوری را نابود سازد، یا زمین شکافته شود و گروهی

۹- وَاللهِ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نَظْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَىٰ وَلَا تَضَعُ الْأَبْلَغُ وَلَا يُمْرِنُ مِنْ مَعْمَرٍ وَلَا يَنْتَعِشُ مِنْ عَمْرٍ الْأَفَىٰ كِتَابٍ . الْفَاطِرُ ۱۱ .

۱۰- اللَّهُمَّ الْمَلِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ أُنْثَىٰ وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذَّكَوْرَ ، أَوْ يَزْوَاجَهُمْ ذَكَرًا أَوْ أُنْثَىٰ ، وَجَعَلَ مِنْ بَيْنَهُمْ عَقِبًا ، إِنَّهُ عَزِيزٌ قَدِيرٌ ، الشُّرُورِيُّ ۴۶-۵۰ .

۱۱- اللهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَىٰ وَمَا تَضِيْعُ الْأَرْحَامِ وَمَا تَزْدَادُ وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ ، الرَّعْدُ ۸ .

۱۲- وَأَنَّهُ هَرَامَاتٌ وَأَحْيَىٰ وَأَنَّهُ خَلَقَ الذَّكَوْرَ وَالْأُنْثَىٰ مِنْ نَظْفَةٍ إِذْ أُنْتَسَىٰ ، النُّجُومُ ۴۴-۴۶ .

را فرورد . انسان گاهی حس می کند که هوا حبس و خفه شده و استنشاق دشوار گشته چنانکه اگر یک دقیقه دیگر ادامه یابد ، همه جانداران آن محیط هلاک می شوند ، ولی ناگهان نسیم ملایمی می وزد و نفسها آسوده می شود .

انسان تاریخ دلی که شعور و حکمت را برای مبدء جهان انکار می کند ، نمی تواند در برابر احتمال چنین پیش آمدها آرام و مطمئن باشد ، زیرا عقاید و افکارش باومی گوید: تصادف یعنی بی حسابی ، عدم برنامه ، هرج و مرج .

حوادثی که تصادفاً رخ می دهد «لم ویم» ندارد ، یعنی کسی حق ندارد سؤال کند : «چرا و بچه وسیله چنین اتفاقی رخ داد» ولی یکتا پرست بینادل که شخصیت اعتقادی خود را از معارف دین اخذ کرده است می گوید :

«کره زمین با باد و باران و رعد و برقش در اختیار قدرت مرموزی است که آنها را آفریده و اندازه گیری کرده است . همه را از راه لطف و رحمت برای بندگان خویش آفریده و در موقع ضرورت و بقدر احتیاج ارسال می دارد . گاهی هم همین وسائل رحمت را برای مجازات طاغیان سرکشی که هیچگونه براه نیامده اند ، ابزار عذاب و شکنجه می کند . تا آنهایی که در صدد اغواء و اضلال بندگان ساده دل او هستند نبود شوند و برای دیگران هم عبرتی باشد» .

مؤمن همواره مضامین آیات شریفه ذیل را در برابر دیده دل خویش دارد :

از آیتهای خدا اینست که زمین و آسمان بفرمان او بپا ایستاده است^{۱۳} .

ما از آسمان آبی مبارک فرستادیم^{۱۴} .

خدا کسی است که زمین را گهواره شما ساخت^{۱۵} .

بادها را برای تلقیح فرستادیم^{۱۶} (تادرختان ماده را آبستن و باردار کنند) .

از آسمان آبی باندازه فرستادیم و در زمینش جایگزین کردیم و ما به نابود کردنش

۱۳- ومن آیاته ان تقوم السماء والارض بامرہ ، الروم ۲۵ :

۱۴- ونزلنا من السماء ماء مبارکاً ، ق ۶ .

۱۵- اللی جعل لکم الارض مهداً ، طه ۵۲ .

۱۶- وارسلنا الریاح لواقع ، الحجر ۲۲ .

توانائيم ١٧ .

خداكسى است كه زمين را رام و منقاد شما ساخت^{١٨} .

خداست كه بادهارا فرستد تا ابر را برانگيزد ، سپس ابر را به شهرى مرده روان سازيم و زمين را پس از مرگش بدان وسيله زنده كنيم^{١٩} .

آيا مى نگريد آبى را كه مى آشاميد ، آيا شما آنرا از ابر فرود آوريد يا ما فرود آوريم ، اگر مى خواستيم آنرا تلخ مى كرديم پس چرا سپاس نگذاريد^{٢٠} .

انسان بايد بخوراكش بنگرد ، ما ابر را فرور بختيم ، سپس زمين را شكافتيم و در زمين حبوبات و انگور و سبزيجات و زيتون و خرما و باغهاي انبوه و ميوه و چمن براى شما و دامهاي شما رويايديم^{٢١} .

اوست كه بادهارا مى فرستد تا مرده پيش از رحمتش (باران) باشد^{٢٢} .

بمن بگوئيد اگر آب شما فرورود و بخشكد ، كيست كه براى شما آبى جارى كند^{٢٣} .

خدا صباغه را مى فرستد تا بهر كه خواهد آسيب رساند^{٢٤} .

موسى با معجزاتش نزد قارون و فرعون و هامان آمد ، آنها در زمين سر كشي كردند ،

ولى پيشى نكرفتند ، همه زانگناهشان گرفتيم و مواخذه كرديم^{٢٥} .

١٧- وانزلنا من السماء ماء بقدر فاسكناه فى الارض وانا على ذهابه لقادرون ، المؤمنون ١٨ .

١٨- هو الذى جعل لكم الارض ذلولاً ، الملك ١٥ .

١٩- والله الذى ارسل الرياح فتثير سحابا فسقناه الى بلد ميمت فاحيينا به الارض بعد موتها ، الفاطر ٩ .

٢٠- افرايتم الماء الذى تشربون ، انتم انزلتموه من المزن ام نحن المنزلون لو نشاء جملناه اجاجاً

فلو لا تشكرون ، الواقعة ٦٨-٧٠ .

٢١- فلينظر الانسان الى طعامه انا صببنا الماء صباً ، ثم شققنا الارض شقاً ، فانبتنا فيها حبا وعتبا و

تضبياً وزيوتنا ونخلًا وحدائق غلبا وفاكهة وابا ، متاعا لكم ولانعامكم ، عبس ٢٤-٢٢ .

٢٢- وهو الذى يرسل الرياح بشراً بين يدي رحمته ، الاعراف ٥٧ .

٢٣- قل ارايتم ان اصبح ماؤكم قوفاً فمن ياتيكم بماء معين ، الملك ٣٠ .

٢٤- ويرسل الصواعق فيصيب بها من يشاء ، الرعد ١٣ .

٢٥- وقارون وفرعون وهامان ولقد جاءهم موسى بالبينات فاستكبروا فى الارض وما كانوا سابقين ،

فكلاً اخذنا بدلته ، عنكبوت ٣٩ .

مگر به پیش و پس خود از فضائی که در آسمان و زمین است نمی نگرند که اگر بخواهیم ایشان را در زمین فروریم یا قطعه هائی از آسمان بر سرشان فروریزیم^{۲۶}.

د: در روی زمین میلیاردها جنینده و پرنده و چرنده اهلی و وحشی، بری و بحری زندگی می کنند که برخی خوراک انسان و جمعی مرکوب و باربرانسان و گروهی آوازه خوان و بعضی بلکه همه آنها طریقی برای خدانشناسی انسانند. اینها روزانه هزاران تن خوراک می خواهند، خوراکیهای مختلفی، چون دانه و علف و گوشت و خار و غیره. اگر بدست آمدن خوراک این همه حیوان بی شعور و ناتوان، از روی تصادف و اتفاق می بود، بجان خودم سوگند که گرگان و شیران و پلنگان گرسنه اجداد نخستین ما را می خوردند و روزی هزاران جاندار دیگر از گرسنگی جان می سپرد و امروز نه آکلی وجود داشت و نه ماکولی.

مؤمن بصیر می گوید: خدائی که این همه حیوان را بامعده مجوف آفریده، از مقدار خوراک روزانه و هراحتیاج دیگر آنها آگاهست و:

چنان پهن خون کرم گسترد که سیمرخ در قاف روزی خورد
خداوند مهربان و خالق انسان و حیوان، بارعامی داده و سفره پهنوری در روی زمین گسترده و باطرح برنامهئی منظم از مهمانان خویش پذیرائی می کند.

ادیم زمین سفره عام اوست برایم خوان یقما چه دشمن چه دوست

میزبانی که با احاطه علمی خویش مرغی را که در هوای خالی می پرد و مور ضعیفی را که در زیر سنگی در ته چاهی منزل گرفته فراموش نمی کند.

از در بخشندگی و بنده نوازی مرغ هوا را نصیب ماهی دریا
حاجت موری بعلم غیب بداند درین چاهی بزیر صخره صمّا
سخن سعدی شیرازی و عقیده هر مسلمان روشن فکری از این آیات شریفه اتخاذ شده است:

۱- هیچ جنیندهئی در روی زمین یافت نشود، مگر آنکه روزیش بعهدہ خداست

۲۶- افلم یروا الی ما بین ایدیهم و ما خلفهم من السماء و الارض ان نشاء نخسف بهم الارض او نمقططیهم

کسفا من السماء، سیا، ۹.

و خدا آرامگاه و کوچگاه او را می داند^{۲۷} .

۲- نه هیچ جنبنده‌ئی در زمین باشد و نه هیچ پرنده‌ایکه با دوبالش پرواز می کند، مگر اینکه ملتھائی مانند شما هستند^{۲۸} (مانند شما حیات و مرگ و تغذیه دارند و تولید و تناسل می کنند و متناسب محیط زندگی خویش ، نظام اجتماعی دارند) .

۳- همانا خدا روزی دهنده‌ئی نیرومند و متین است^{۲۹} .

۴- بسا جنبنده‌ئی که توانائی تحصیل روزی خویش ندارد ، خدا او و شمار روزی می دهد و خدا شنوا و دانایست^{۳۰} .

۵- خدا خوراکهای زمینیان را در روی زمین مقرر کرده است^{۳۱} .

ه: از روی تصادف ممکن است بیماری مهلك نوظهوری پیدا شود و اهل کشوری را هلاک کند . با تصادف ممکن است حیوانات درنده و مارهای گزنده بشهرها حمله کنند . با تصادف و یا باعلتی که برای طبیعی مذهب نامعلوم است ، ممکن است در فضای جهان فعل و انفعالی رخ دهد و در نتیجه تمام چشمها کور گردد و تمام گوشها کر شود . اینها و صدها مانند این بی نظمیها لازم لاینفك عقیده به تصادف است که اگر طبیعی و دهری عقیده خویش را تجزیه و تحلیل کند بایستی همواره از ترس این حوادث در بیم و تشویش باشد . لیکن رجل الهی که دلی باصفا و نورانی دارد می گوید

جهان هستی و آنچه در اوست از کوچک و بزرگ و جاندار و بیجان ، همگی مخلوق و پرورده دست غیبی مدبر و مهربان است که همه چیز را با حساب و میزان آفریده و بشکلی که بهتر از آن تصور نمی شود ساخته و درجائی که متناسب آنست قرار داده ، همواره از احوال آنها آگاهست و تدبیر و سیاست آنها را خود بعهده دارد تا بی نظمی و اختلالی پیدا نشود زیرا :

۲۷- و ما من دابة فی الارض الا علی الله رزقها و يعلم مستقرها و مستودعها ، هود ۶ .

۲۸- و ما من دابة فی الارض و لا طائر یطیر بجناحه الا امم امثالکم ، الانعام ۲۸ .

۲۹- ان الله هو الرزاق ذو القوة المتین ، الداریات ۵۸ .

۳۰- و کاین من دابة لا تحمل رزقها الله یرزقها و ایاکم و هو السميع العلیم ، عنکبوت ۶۰ .

۳۱- و قدر فیها اقواتها ، فصلت ۱۰ .

- ۱- خدا کسی است که آسمان و زمین را بحق آفریده است^{۳۲} .
- ۲- خداست آنکه آفرید و موزون ساخت و آنکه اندازه گیری کرد و هدایت فرمود^{۳۳} .
- ۳- خزانه هر چیزی بدست ماست و ما هر چیزی را باندازه‌ئی معین فرومی فرستیم^{۳۴} .
- ۴- هر کسی و هر چیزی که در آسمانها و زمین است ، خواه و ناخواه برای خدا فروتنی کند^{۳۵} .
- ۵- همانا ما خود میراث بر زمین و مردمی هستیم که روی آن می‌باشند^{۳۶} .
- ۶- کلیدهای هر غیبی نزد خداست، جز او کسی از آنها آگاه نیست. آنچه در دشت و دریاست اومی‌داند و هیچ‌برگی بر زمین نیفتد جز اینکه اومی‌داند و نه هیچ دانه‌ئی در تاریکیهای زمین و هر تر و خشکی در کتاب مبین مضبوط است^{۳۷} .
- ۷- ما آسمانها و زمین و فیما بین آنها را نیافریدیم که بازی کنیم ، آنها را جز بحق و راستی نیافریدیم ولی بیشتر مردم نمی‌دانند^{۳۸} .
- ۸- بگو کیست که شمارا از آسمان و زمین روزی می‌دهد یا کیست که شنوائی و دیدگان را در اختیار دارد و کیست که زنده‌ها را از مرده و مرده‌ها را از زنده بیرون کشد (چون گیاه را از زمین و فضولات را از انسان) و کیست که کار جهان را تدبیر کند؟ می‌گویند خدا بگو پس چرا پروا ندارید^{۳۹} .

- ۲۲- خلق السماوات والارض بالحق ، الانعام ۷۲ .
- ۲۲- اللی خلق فسوی واللی قدر فهدی ، الاعلی ۸۷ .
- ۲۴- وان من شیء الا عندنا خزائنه وما ننزله الا بقدر معلوم ، الحجر ۲۱ .
- ۲۵- والله یسجد من فی السماوات والارض طوعاً و کرهاً ، الرعد ۱۵ .
- ۲۶- انانحن نرث الارض ومن علیها ، مریم ۴۰ .
- ۳۷- وعنده مفاتیح الغیب لا یعلمها الا هو و یعلم ما فی البر والبحر وما تسقط من ورثة الایملمها ولا حبة فی ظلمات الارض ولا رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین ، الانعام ۵۹ .
- ۲۸- وما خلقنا السماوات والارض وما بینهما لاعین ، ما خلقناهما الا بالحق ولكن اکثرهم لا یعلمون ، دخان ۲۸-۳۱ .
- ۳۹- قل من یرزقکم من السماء والارض امن یملک السمع والابصار ومن یرزق الحی من المیت و یرزق المیت من الحی ومن یدبر الامر فسیقولون الله فقل ان لا تتقون ، یونس ۳۱ .

اصولاً مادی مذهب، جهان هستی را با تمام موجوداتش کور و کر و بی شعور و لایعقل می داند و خود را مانند اسیری گرفتار زندانی که درندگانی دیوانه و بی ادراک گرد او را گرفته اند می بیند. طبیعی در میان آنها نه راه چاره و فراری دارد و نه ملجأ و متممندی که از شر آنها باو پناه برد. معتقد به تصادف وجود خویش را علفِ هرزه و خودروئی میداند که اتفاقاً در گوشه ئی از جهان بدون هدف سردر آورده و در کنار علفهای بیگانه و بی هدف دیگر قرار گرفته است، نه علفها باغبانی دارد و نه حیوانات پاسبانی، نه افلاک را گرداننده ئی است و نه ایشان را آفریننده ئی، نه جهان را صاحبی است و نه بیچارگان را پناهی، امامؤمن در جهانی بیدار و هشیار و باهدف زندگی می کند، با همه موجودات آشنا و مانوس است، زیرا بهره چه می نگرد چهره خالق مهربان خویش را می بیند.

برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقش دفتری است معرفت کردگار چنانکه قرآن مجید از قول حضرت ابراهیم (ع) نقل می کند:

پروردگار جهانیان کسی است که مرا آفریده و رهبریم کند و خوراک و نوشابم دهد و چون بیمار شوم بهبودم بخشد و آنکه مرا بمیراند و سپس زنده کند^{۴۰}.

اشکال و پاسخ: اگر مادی کوتاه فکری گفتار ما را نسنجیده در مقام اعتراض برآید و بگوید: جهان هستی از روی تصادف طوری ساخته شده است که چنین حوادثی در آن رخ نمی دهد، پس ماداهره واضطراب نداریم.

باو پاسخ می دهیم: اولاً شما با کلمه «ساخته شده» یا هر کلمه دیگری که بجای آن بتوان گذاشت، اعتراف به خالق عالم و قادریکه ما می گوئیم کرده اید، زیرا کسی می تواند بسازد که عالم و قادر باشد.

ثانیاً می گوئیم چنین ادعائی از کسی پذیرفته است که از تمام گوشه و کنار جهان هستی اطلاع داشته باشد و تمام نقاط آن قدم گذارده و همه چیز را بررسی کرده باشد. انسانی که نمی داند میلیونها کرات متحرك بالای سرش چه وضعی دارند و این آسمان بکجا

۴۰- اللّٰه ی خلقنی فهو یهدین ، واللّٰه هو یطمعنی ویستقین ، و اذا مرضت فهو یشفین واللّٰه یمیتنی

ثم یحییین ، الشعراء ۷۸-۸۱ .

منتهی می‌شود ، انسانی که اعماق زمین زیرپایش را بررسی نکرده و از آنجا خبر ندارد ، انسانی که علت آتشفشانی کوهها و طوفانها و زلزله‌ها و راه‌پیشگیری آنها را ندانسته است ، انسانی که اگر - بر فرض محال - از روزیکه بوجود آمده ، در موشکی می‌نشست و فضانوردی می‌کرد ، هنوز بیکی از کراتی که نور یک میلیون ساله اش را می‌بیند نمی‌رسید ، انسانی که از فردای خود و هم‌عوش خبر ندارد . افکار دیگران را نمی‌تواند بداند ، انسانی که می‌خواهد نمیرد و نمی‌تواند و خلاصه انسانی که از آغاز و انجام جهان و اسباب سعادت و شقاوتش اطلاع ندارد ، نمی‌تواند چنین ادعائی بکند .

خدائی که - بعقیده مؤمن موحد - انسان و زمین و آسمان را آفریده می‌فرماید : هنگامی که می‌خواستم آسمانها و زمین و مردم را بیافرینم ، مشرکین حضور نداشتند و من آنها را بگواهی نخواستم^{۴۱} .

و در آیاتی دیگر همین مردم را معاتب ساخته می‌فرماید :

مگر آنها بدون علت آفریده شده‌اند ، یا مگر آنها آفریدگار بوده‌اند ، مگر آنها آسمان و زمین را آفریده‌اند ، یقین ندارند (و از روی حدس و گمان سخن می‌گویند) مگر خزانه‌های پروردگارتو نزد ایشان است ، مگر آنها مسلط و فرمانروایند ، یا مگر نردبانی دارند که با آسمان گوش فرادهند ، (اگر چنین است) شنونده دلیل روشن خود را بیاورد^{۴۲} .

و باز می‌فرماید : و بشما جز اندکی از دانش داده نشد^{۴۳} . (همان دانش اندک هم ذاتی شما نیست بلکه عطاء ماست که می‌دهیم و می‌گیریم) .

نتیجه : طبیعی مسلک طبق عقیده خویش کورکورانه و بدون هدف بدنی آمده ، ناگهان خود را در میان کشتی بزرگی می‌بیند که بدون ناخدا دستخوش امواج متلاطم دریایی

۴۱- ما شهدتهم خلق السموات والارض ولا خلق انفسهم ، الکهف ۱۰۱ .

۴۲- ام خلقوا من غیر شیء ام هم الخالقون ، ام خلقوا السموات والارض بل لا یوتنون ام عندهم خزائن

ربک ام هم المصیطرون ، ام لهم سلم یستمعون فیہ قلیات مستمعهم بسلطان مبین ، الطور ۲۵-۲۸ .

۴۳- وما اوتیتم من العلم الا قلیلا ، الإسراء ۸۵ .

بی‌انتهاست ، پس باید همواره باتشویش واضطراب و دلهره و نگرانی دست بگریبان باشد. و این مشکل بی‌ایمانی را نه احتیاج افراد بیکدیگر حل کند و نه مجازاتهای اجتماعی و نه هیچ چیز دیگر ، جز ایمان بخدا ؛ مگر آنکه درباره طبیعی سخن آفریدگارش را بیاد آوریم که حاصلش این است : طبیعی چون بندای فطرت پاک خویش بی‌اعتناگشت ، از مقام شامخ انسانیت سقوط کرد و در ردیف بهائم و درندگان قرار گرفت ، چنانکه می‌فرماید :

۱- گمان می‌کنی بیشتر آنها می‌شنوند و تعقل می‌کنند ، آنها مانند چارپایان و بلکه گمراه‌ترند^{۴۴} .

۲- او مانند سنگ است ، اگر آهنکش کنی ، زبان در آورد و دم‌زند و اگر ره‌ایش کنی همچنان کند ، این است مثل مردمی که آیات خدا را تکذیب‌کنند^{۴۵} .

۳- تکذیب‌کنندگان مانند خران رمنده‌لیکه از شیر می‌گریزند ، از اندرز رو گردانند^{۴۶} .

همان انسانی که خدای متعال نسبت با او می‌فرماید :

۱- ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و ایشان را دردشت و دریا سوار کردیم و از چیزهای پاک روزیشان دادیم و آنها را بر بسیاری از مخلوقات برتری نهادیم^{۴۷} .

۲- خدا انسان را آفرید و او را گویا کرد^{۴۸} .

۳- ما انسان را در زیباترین اندام آفریدیم^{۴۹} .

۴- خدا بانسان آنچه نمی‌دانست آموخت^{۵۰} .

مؤمن خداشناس جهان را مهمانسرائی منظم و مرتب می‌داند که دست‌ناظمی خبیر

۴۴- ام بحسب ان اکثرهم یسمعون او یعقلون انهم الا کالانعام بل هم اضل سبیلا ، قرقان ۴۴ .

۴۵- نمثله کمثل الکلب ان تحمل علیه یلهت او تترکه یلهت ، ذلک مثل القوم اللدین کذبوا بآیاتنا ،

ادراف ۱۷۶ .

۴۶- کانهم حمر مستنفره ، فرت من تسوره ، المدر ۵۱ .

۴۷- ولقد کرما بنی آدم و حملناهم فی البر و البحر و رزقناهم من الطیبات و فضلناهم علی کثیر ممن

خلقنا تفضیلا ، الاسراء ۷۰ .

۴۸- خلق الانسان ، علمه الی بیان ، الحجر ۲ .

۴۹- لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم ، التین ۴ .

و مقتدر آنرا ساخته و هر چیز را در جای خود نهاده است. حیوانات درنده و مارهای گزنده و برق و طوفان و تلاطم دریا، مخلوق و مسخر او است که جز بدستور او بکسی زیبایی نرسانند. مؤمن چنین خدائی را شناخته و با او آشتی کرده و او را به سروری و رهبری خود انتخاب نموده است، لذا آسوده و راحت زندگی می‌کند و با اطمینان خاطر و به امید رحمت پروردگارش می‌میرد. مؤمن کسی است که پروردگارش نسبت با او می‌فرماید:

۱- دوستان خدا نه ترسی دارند و نه اندوهی، کسانی که ایمان آورده و پرهیزگارند، در زندگی دنیا و آخرت، بشارت دارند. کلمات خدا را تبدیلی نیست و این است رستگاری بزرگ^{۵۱}.

۲- آنانکه ایمان آورند و دل‌هایشان بایاد خدا آرام گرفت. بدانید و آگاه باشید که بایاد خدا دل‌ها آرام گیرد^{۵۲}.

۳- آیا کسی که خدا سینه‌اش را بدین اسلام گشوده و در پرتو نور پروردگارش قرار دارد، مانند کسی است که کوتاه نظر و تاریک دل است. وای بر کسانی که دلشان از یاد خدا قسوت دارد^{۵۳}.

دوم- تزلزل نوامیس:

تأمین جان و مال و ناموس از ارکان زندگی هر اجتماع و مطلوب هر فرد است، خواه مؤمن باشد و خواه بی‌دین. هر انسان و بلکه هر حیوانی می‌خواهد جان و مالش از دستبرد دیگران مصون ماند.

گاهی مملکت مقتضی می‌بیند که نوامیس افراد را بدست عده‌ئی بسپارد، مانند پزشکان و قضات و وکلاء مجلس و افسران ارتش.

اعطاء گواهینامه بدست پزشک و قاضی و نیز سپردن اسلحه بدست افسر، بمنزله

۵۰- علم الانسان ما لم يعلم، علق ۴

۵۱- الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم ولا هم یحزنون، الذین آمنوا وکانوا یتقون لهم البشری فی الحیاة الدنیا و فی الآخرة لا تبدل لکلمات الله ذلک هو الفوز العظیم، یونس ۶۲-۶۴.

۵۲- الذین آمنوا وطمئن قلوبهم بذكر الله الا بذكر الله تطمئن القلوب، الرعد ۲۸.

۵۳- اقمین شرح الله صدره للاسلام فهو علی نور من ربه فویل للقاتیه تطوبهم من ذکراه، الزمر ۲۲.

سپردن نوامیس مملکت باین افراد است .

افراد مزبور می توانند دقیق و محتاط باشند و می توانند بی پروا و بلهوس . در صورت دوم نوامیس مملکت در معرض خطر است ، لذا مملکت ب فکر گرفتن تضمین و تأمین می افتد . آیا (مابازاء) نوامیس مملکت چیست ؟ بفرض آنکه پزشک و قاضی میلیاردر باشند و هستی خود را در گز و گذارند ، باز هم مملکت در این معامله مغبون است ؛ زیرا او جان و مال و هستی هزاران تن را در اختیار آنها می گذارد .

در اینجا مملکت بهترین چاره را پیدا می کند و ایمان افراد را بگرو می گیرد ، یعنی آنها را سوگند می دهد به خدائی که با و ایمان دارند به نوامیس مملکت خیانت نکنند . حال اگر ایمان آنها بخدا حقیقی باشد ، مملکت ما بازاء واقعی را پیدا کرده و مغبون نشده است ، بلکه در میان کائنات جهان هستی ، چیزی را نمی توان پیدا کرد که جانشین ایمان شود .

پزشک و قاضی مؤمن ، وکیل و افسر خداشناس ، حتی هنگامی که با مراجعینی ثروتمند و ماهرو و مقتدر مواجه می شوند ، این آیات شریفه قرآنی را در برابر دیده دل خود دارند :

۱- کسی که باندازه وزن ذرهئی کار خیر کند پاداشش را می بیند و کسی که باندازه وزن ذرهئی کار بد کند کیفرش را می بیند^{۵۴} .

۲- روز قیامت ترازو چای عدالت پیامیداریم ، و اگر عملی باندازه دانه خردلی باشد آنرا می آوریم ، همین بس که ما چسب بگر باشیم^{۵۵} .

۳- خدا بشما دستور می دهد که امانت ها را به صاحبانشان پس دهید و چون میسران مردم قاضی شدید ، بعدالت رای دهید . خدا شمارا خوب پند می دهد ، خدا شنوا و بیناست^{۵۶} .

۵۴- فمن يعمل مثقال ذرة خیرا یره ، ومن يعمل مثقال ذرة شرا یره ، زلزله ۸ .

۵۵- ونضع الموازين القسط لیوم القیامة فلانظلم نفس شیئا وان كان مثقال حبة من خردل اتینا بها وکفی بنا حاسبین ، الانبیاء ۴۷ .

۵۶- ان الله یامرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل ان الله تعالی یعظکم به ان الله کان سمیما بصیرا ، النساء ۵۸ .

۴- کسی که نافرمانی خدا و پیمبرش کند و از مرزهایی که تعیین کرده تجاوز نماید، در آتشی جاودانش درآورد و عذابی خوارکننده دارد^{۵۷}.

آیا با وجود چنین عقایدی، پزشک سهل انگاری می کند؟ قاضی رشوه می گیرد؟ وکیل مجلس منافع افراد را فدای منافع شخصی خود می کند؟ یابیگناهی بدست افسری کشته می شود؟! آری هرگاه افراد مزبور، بی دین و بی پروا باشند، و سونگند آنها لقلقه زبان باشد واقعا نوامیس مملکت بخطر افتاده، متزلزل می شود، بویژه زمانی که این افراد متمکن و مقتدر باشند، نه بکسی احتیاج داشته و نه از کسی پروا کنند، آنجاست که حوادث زمان جانبان تاریخ همچون فرعون و یزید و چنگیز پیدا می شود.

سو۳- احساس حقارت :

باتوجه به توضیح مشکل اول پیداست که شخص بی ایمان خود را علف هرزه آفرینش می داند و در میان مخلوق عزیز خدا، غریب و بیگانه و بدون ملجأ و پناهگاه است، طبیعا چنین شخصی در برابر مردان خدا احساس حقارت می کند بیشتر از احساس حقارتی که کودکانیتیم در برابر شاهزادگان دارد، هر چند حقارت خود را اظهار نکند و با استعمال مشروب و مخدر بر آن سرپوش گذارد. کسی که خودش می گوید:

«جز زندگی دنیا چیز دیگری نیست، می میریم و زنده می شویم، زمانه ما را می میراند»^{۵۸} چگونه اظهار حقارت نکند در برابر کسی که همواره ندای رحمت پروردگارش را در گوش دارد که:

«ای روح آرام، خوشنود و پسندیده بسوی پروردگارت بازگرد و بصفای بندگان من درآی و ببهشتم داخل شو»^{۵۹}.

چگونه اظهار حقارت نکنند آنها که می گویند:

۵۷- ومن یمم الله و یتعد حدوده یدخله ناراً خالداً فیها وله عذاب مهین ، النساء ۱۴ .

۵۸- وقالوا ما هم الا حیوانات الدنیا نموت ونحیی و ما یملکنا الا الله ، جاثیه ۲۴ -

۵۹- یا ایها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیه مرضیه فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی ،

«پدران خود را دیدیم آئینی دارند ، ما هم از ایشان پیروی می کنیم»^{۶۰} در برابر کسانی که می گویند: پروردگار ما فرموده است :

۱- حقرا بپا دارید و برای خدا گواهی دهید . اگرچه بزبان خودتان یا پدر و مادر یا خویشانان باشد^{۶۱} .

۲- بانسان سفارش کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند و اگر پافشاری کردند که ندانسته و کورکورانه چیزی را شریک من سازی ، اطاعت آنها ممکن^{۶۲} .

۳- کسانی که پیروی می کنند از پیغمبر درس نخوانده ای که اوصاف او را در تورات و انجیل می بینند ، آنها را بکار نیک و امی دارد و از کار زشت نهی می کند ، چیزهای پاکیزه را برای آنها حلال و چیزهای پلید را حرام می کند ، و بار و بندهائی را که بر خود دارند (مانند تقلید پدران) از آنها برمی دارد^{۶۳} .

چگونه اظهار حقارت نکند کسی که در برابر گاو و آتش و بت و بدتر از آن سجده می کند ، در مقابل کسی که می گوید :

۱- مشرک چیزی را می پرستد که زیانش برای او از سودش بیشتر است^{۶۴} .

۲- خدا کسی است که شمارا آفریده ، سپس روزی می دهد و باز می میراند و دوباره زنده می کند ، آیا هیچیک از آنچه می پرستید چنین کارهایی کند^{۶۵} ؟

۳- آیا خدا بنده اش را بسنده نیست^{۶۶} .

در برابر حقارت بی ایمان ، مؤمن به برکت ایمانش ، استعلاء و شهامت و اباء نفس

۶۰- انا وجدنا آباءنا على آمة وانا على آتارهم مقتدون ، زخرف ۲۳ .

۶۱- كونوا قوامين بالقسط ، شهداء و لو على انفسكم او الوالدين والاقربين ، النساء ۱۳۵ .

۶۲- ووصينا الانسان بوالديه حسنا وان جاهداك لتشرك بي مالم يسلك به علم فلا تطعهما الى مرجعكم

فانبيكم بما كنتم تعملون ، عنكبوت ۸ .

۶۳- الذين يتبعون الرسول النبي الامى الذى يجذونه مكتوبا عندهم فى التوراة والانجيل بامرهم

بالمعروف وينهاهم عن المنكر ويحل لهم الطيبات ويحرم عليهم الخبائث و يضع عنهم اصرهم والاغلال التى

كانت عليهم ، الامراف ۱۵۷ .

۶۴- يدعوا لمن ضره اقرب من نفعه ، الاحق ۱۲ .

۶۵- الله الذى خلقكم ثم رزقكم ثم يميتكم ثم يحييكم هل من شركائكم من يفعل من شئىء ، روم ۶۶ .

۶۶- اليس الله بكاف عبده ، الزمر ۲۶ .

و مناعت دارد. نمونه اعلاى شهامت مؤمن و حقارت بی ایمان ، از مقابله مسلمین صدر اسلام با مشرکین کاملاً مشهود است .

پیغمبر اسلام ، از میان اصحاب خویش ، عربی را انتخاب می کرد تا نامه او را بدربار یکی از امپراطورهای زمان ببرد عربی که تمام دارائش بقیمت افساراسب آنها نبود ، بدرباری که هرگز مانندش را ندیده بود وارد می شد ، مانند صاحبخانه ای که بر مهمانان ناخوانده نافرمان درآید ، با صدای رشیدش به امپراطور می گفت «اسلم تسلّم» مسلمان شو تا سالم بمانی. عرب مؤمن یقین داشت ، اگر از اسلام سرباززنند ، باردیگر با برادران سربازش با نجا وارد می شود و پرچم «لا اله الا الله» را بر فراز آن مملکت باهتزاز می آورد هر چند لشکر آنها ده برابر ایشان باشد ، زیرا خدایش فرموده است :

۱- ای پیغمبر مؤمنین را بجنگ برانگیز، اگر شما بیست تن بردبار باشید بر دویست تن غلبه کنید و صد تن از شما بر هزار تن از کفار غلبه کنند ، زیرا ایشان مردمی نفهم و بی شعورند^{۶۷} .

۲- همانا حزب خدا پیروز است^{۶۸} .

۳- هرگز خدا برای کافران علیه مؤمنین راهی قرار ندهد^{۶۹} .

۴- عزت از آن خدا و پیغمبرش و اهل ایمان است^{۷۰} .

چرا غلبه نکنند و پیروز نشوند مردمی که عقیده دارند چه بکشند و چه شهید شوند، سعادت و رضوان خدا نصیبشان می شود و با ایمان صادق ، شعار خود را در جنگ چنین اعلام می دارند : «بگو هرگز بمانی رسد جز همان سرنوشتی را که خدا برای مامعین کرده است مولای ما خداست و مؤمنین تنها بر خدا توکل دارند : بگو مگر شما درباره ما بجز یکی از دو نیکوترین چیز (پیروزی یا شهادت) را انتظار می کشید ، ولی انتظار ما درباره شما

۶۷- یا ایها النبی حرض المؤمنین های القتال ان یکن منکم عشرون صابرون یقلیوا مائین وان یکن منکم

مائة یقلیوا الفاً من الدین کفروا بانهم قوم لا یفتنون ، الانفال ۶۵ .

۶۸- فان حزب الله هم الغالبون ، المائدة ۵۶ .

۶۹- لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلاً ، النساء ۱۴۱ .

۷۰- والله العزّة ولرسوله وللمؤمنین ، المنافقون ۸ .

اینست که یا خدا خودش شمارا عذاب کند یا بدست ما (بجهنم روید و یا اسیر شوید) انتظار بکشید که ما هم در انتظاریم^{۷۱}.

پیروزی اسلام در مدتی کوتاه و با افرادی قلیل و با تجهیزاتی اندک در تاریخ بشری نظیر ندارد، از این رو مورخین ب فکر جستجوی علت افتاده و هر کس احتمالی داده و گمانی کرده است، لیکن اگر ایمان مسلمین صدر اسلام بخوبی تجزیه و تحلیل شود؛ برای هیچکس شکی باقی نمی ماند که علت العال چنین پیروزی، چنان ایمان بوده است و بس و انحطاط و تنزل مسلمین از زمانی شروع می شود که ایمانشان نسبت باین آیات محکمت رو با انحطاط می گذارد.

چهارم - انحراف شریزی و اخلاقی :

انسان از ناحیه درون و باطن خویش، دارای غرائز و امیال و صفات و ملکاتی است که سعادت و شقاوتش به اعتدال و انحراف آنها بستگی دارد؛ مانند غریزه جنسی و حبذات صفت عدالت و ظلم، پاکدامنی و بی عفتی، حرص و قناعت، امانت و خیانت، صبر و غضب.

غریزه جنسی انسان، اگر در راه تشکیل خانواده و بقاء نسل بکار رود، تأمین سعادت کند و اگر به رهبانیت یا شهوترانی گراید، شقاوت و بدبختی زاید، همچنین نیروی خشم و غضب، در طریق دفاع از جان و مال، آدمی را به سعادت می رساند، ولی سرکوبی آن زیر بار ستم رفتن است و افراطش تجاوز و ستم که باعث شقاوت می شود.

دستگاه روح و نفس انسان بسی بفرنج تر و مرموزتر از جهان ماده و محسوس است؛ زیرا ماده را با ذردین و از پشت تلسکوپ و در لابراتوار می توان دید، ولی ظلم و عدالت و حرص و قناعت انسان با هیچ میزانی اندازه گیری نشده است. انسان وقتی کتب اخلاق و نفس و تصوف را می خواند به پیچیدگی حالات روحی خود بیشتر واقف می شود.

۷۱- قل ان بصیئنا الاماكتب الله لنا هو مولينا وعلى الله فليترك المؤمنون ، قل هل تربصون بنا الا احدى الحسينين ونحن نترى بكم ان بصيئكم الله بعذاب من هنده او يابدينا ، فترىوا انامكم مترىصون ، التوبة ۵۱-۵۲ .

از طرفی دیگر حالات روحی انسان، از لحاظ نتیجه ثابت ولایتفیر است یعنی چنانکه امروز عفت و امانت و صبر و قناعت، انسان را بسعادت می‌رساند، در گذشته و آینده هم چنین بوده می‌باشد، در روی کره زمین چنین است و اگر انسان بکره مریخ و مشتری هم برود، چنین خواهد بود، مانند حاصل ضربهای ریاضی.

از اینرو انسان ناگزیر است بحالات معنوی و روحی خویش اعتناء و توجه کند. مؤمن می‌گوید: خدائی که انسان را آفریده، از پیچ و خمهای نفسش آگاه است. ما انسان را آفریدیم و از وسوسه دلش آگاهیم.^{۷۲}

و پیغمبران را برای تهذیب نفس انسان فرستاده است. خدا در میان مردم درس نخوانده پیغمبری فرستاده تا آیاتش را بر آنها بخواند و نفوس ایشان را تزکیه کند.^{۷۳}

و تزکیه نفس را موجب رستگاری و پرده نهادن بر آنرا باعث بدبختی دانسته است. کسی که نفس خود را تزکیه کرد، رستگار شد و کسی که گاهشش داد زیان کرد.^{۷۴} و باز فرمود: بهشت جای کسی است که از مقام پروردگارش پروا کند و نفس خود را از خواهشها بازدارد.^{۷۵}

مؤمن برای تزکیه نفس و تعدیل غرائز خویش برنامه معینی دارد که معطی غرائز آنرا تقنین کرده و بوسیله فرستادگانش، پیش روی او نهاده است، لیکن جامعه بن‌ایمان که چنین برنامه‌ئی ندارد، غرائزش بدون کنترل و افسار گسیخته، باین سو و آن سو منحرف می‌شود و هیچگاه معتمد و تکیه‌گاهی ثابت پیدانمی‌کند. غریزه جنسیتش را یا می‌کشد و راهب می‌شود یا چون حیوانات لقاح و نتاج میکند یا گاهی اعمالی بدتر از حیوانات انجام میدهد استمناء و لواط می‌کند، از سقط جنین و کشتن نسل پروا ندارد. غرائز و امیال دیگرش هم بهمین مثال انجام گسیخته و بی‌انضباط است.

۷۲- لقد خلقنا الانسان ونعلم ما توسوس به نفسه ، ق ۱۶ .

۷۳- هو الذي بعث في الامم رسولانهم يتلو عليهم آياته ويزكيهم ، الجمعة ۲ .

۷۴- قد افلح من زكاهما وقد خاب من دساها ، الشمس ۹-۱۰ .

۷۵- واما من خاف مقام ربه ونهى النفس عن الهوى فان الجنة هي المأوى ، النازعات ۴۱ .

پنجم اندوه فنا :

اعتقاد به معاد فرع اعتقاد به مبدء و بقاء روح است . مؤمن حیات خویش را منحصر باین جهان نمی داند ، بلکه حیات پس از مرگ را دائمی و باصفا و بی کدورت می شناسد . سروکارش باخدای رحمان است و کردار و عملش میزان پاداش و کیفر می باشد . درداوری خدا تبعیض و اشتباهی وجود ندارد و رشوه دادن و حسب و نسب شریف ، نالایق را مقدم نمی دارد و عدالت و حق و انصاف بمفاهیم واقعی و حقیقی خویش جلوه گرمی شود . مؤمن باین عقاید همواره قرین نشاط و سرواست . عقایدی که از مضامین متقن آیات شریفه قرآنی اتخاذ شده است و در اینجا به برخی از آنها اشاره می شود :

۱- شمارا از زمین آفریده ایم و در زمین فرومی بریم و بار دیگر از آنجا بیرونتان می آوریم ^{۷۶} .

۲- بازگشت شما بسوی من است و شمارا از کردارتان خبر خواهم داد . (اقمان به پسرش گفت) پس جان اگر عمل انسان هموزن دانه خردی و روی سنگ بیابانی یا در آسمانها یاد زمین باشد خدا آنرا حاضر کند که او دقیق و آگاه است ^{۷۷} .

۳- خدا در روز رستاخیز میان مردم درباره آنچه اختلاف داشته اند داوری می کند ^{۷۸} .

۴- در روز قیامت چهره هائی درخشان است و برحمت پروردگار خویش نگران ^{۷۹} .

۵- در قیامت نامه اعمال پیش آرند ، گنهکاران را از مندرجات آن هراسان بینی ، گویند وای بر ما ! این نامه چیست که همه کردارهای کوچک و بزرگت را ثبت کرده است و هر چه کرده اند حاضر یابند و پروردگارت بهیچ کس ستم نکند ^{۸۰} .

۷۶- منها خلقناکم و فیہا نعیدکم و منها نخرجکم تارة اخرى ، طه ۵۵ .

۷۷- الی مرجعکم فانبکم بما کنتم تعملون . یابن انا ان تک مثقال حبة من خردل فتکن فی صخرة اوفی

السموات اوفی الارض یات به الله ، ان الله لطیف خبیر ، لقمان ۱۵-۱۶ .

۷۸- فانه یحکم بینهم یوم القیامة فیما کانوا فیہ یختلفون ، البقرة ۱۱۲ .

۷۹- وجوه یومئذ ناظرة الی ربها ناظرة ، القیامة ۲۲-۲۳ .

۸۰- و وضع الکتاب فترى المجرمین مشفقین مما فیہ و یقولون یاویلنا مال هذا الکتاب لا یغادر صغيرة

ولا کبیرة الا احصیها و وجدوا ما عملوا حاضراً و لا یظلم ربک احداً ، الکهف ۴۹ .

۶- پروا کنید از روزیکه کسی بکار کسی نیاید و میانجیگری پذیرفته نشود و عوضی قبول نگردد^{۸۱}.

۷- خدا بمردان و زنان مؤمن باغها و عده داده که نهرها در آن روان است و همیشه آنجا هستند بامسکنهای پاکیزه در عالیترین درجه بهشت و رضایت خدا که از همه چیز بهتر است. این است کامیابی بزرگ^{۸۲}.

چنین عقایدی مؤمن را وادار می کند که احساسات قلبی خویش را بدین نمونه اظهار دارد.

مرغ باغ ملکوتیم نیم ارعالم خاک دو سه روزی قفسی ساخته اندازیدتم
خنگ آنروز که پرواز کنم تا بردوست بامید سر کویش پرو بالی بزتم^{۸۳}
و مؤمن دیگر (حافظ شیرازی) گوید:

خرم آنروز کزین منزل ویران بروم

راحت جان طلبم وز پی جانان بروم

بهوا داری او ذره صفت رقص کنان

تالب چشمه خورشید درخشان بروم

وباز (عارف رومی) در مثنوی گوید:

مردم از حیوانی و آدم شدم پس چه ترسم کی زمردن کم شدم

جمله دیگر بمیرم از بشر تا برآرم از ملائک پر و سر

بار دیگر از ملک قربان شوم آنچه اندر وهم ناید آن شوم

اما طبیعی مذهبی که بخدای عادل و بقاء روح و روز جزا عقیده ندارد، تمام بهره خویش را از جهان هستی همان مدت عمر کوتاه و زودگذر خویش می داند که همواره با ناکامیها و ستمها و تبعیضها مواجه است. اگر روزی کامیابی و پیشرفتی حاصل کند، فکرنیستی

۸۱- وانقرو يوماً لاتجزی نفس عن نفس شیئاً ولا یقبل منها شفاعة ولا یؤخذ منها عدل ، البقره ۴۸ .

۸۲- وعد الله المؤمنین والمؤمنات جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها ومساکن طیبة فی جنات عدن

ورضوان من الله اکبر ذلك هو الفوز العظیم ، التوبة ۷۲ .

۸۳- کلیات شمس تبریزی ج ۲ ص ۶۵ .

وفناء مطلق ، زندگی را برایش تلخ و ناگوار می سازد .

یکی از - با اصطلاح - دانشمندان معروف مادی معاصر احساسات قلبی تلخ و ناگوار خود را اینگونه بازگو می کند :

«انسان مولود عواملی بی هدف است . پیداشدن انسان ورشد و تکاملش ، آرزوها و ترسهایش ، دوستی ها و عقایدش ، همگی نتیجه ریاضی اتفاقی نظام اتم است ، و گودال گور بحیات انسان خاتمه می دهد ؛ سپس هیچ نیروئی توانائی دوباره زنده کردن انسان را ندارد . این مجاهدات طولانی ، فداکاریها ، افکار زیبا ، قهرمانیها ، نبوغها ؛ همگی برای همیشه زیر خاک دفن می شود ، بدون شك تمام مبارزات انسان همراه کره زمین زیر توده های ویران هستی بخاک می رود . این عقیده اگر قطعی نباشد عقیده دیگری از آن نزدیکتر به حقیقت یافت نمی شود ؛ حتی هر فلسفه ای که بخواهد این مطلب را انکار کند ، خودش ناخود آگاه راه نیستی می پیماید»^{۸۴} .

احساسات ناگواری را که این طبیعی اظهار می کند ، لازم لاینفک انکار مبدا و معاد است ، طبیعی چه اظهار کند و چه نکند ، این افکار ، جانسوز و دلخراش همواره درون او را متالم و ناراحت دارد ، آنچه این طبیعی می گوید نمونه ای از اضطراب و تشویش قلب هر منکر ماوراء طبیعت است . قرآن مجید ، بی دینان را از لحاظ این افکار بشخصی تشبیه می کند که از آسمان بزمیشتن انداخته اند و مرغان او را بمتقار خود برگرفته و باین سو و آن سو می برند یا بشخصی که بدون اختیار در مسیر تندبادی قرار گرفته و بزمین دور دستی خارج از عمران و آبادی پرتاب می شود :

۸۴- وحیدالدین خان در کتاب «الاسلام يتحدی» ص ۲۸ ، از یکی از کتب برتر اندروسل چنین نقل میکند: «والانسان ولیدعوامل لیست بذات اهداف ، ان بداه و نشاء و امانیه و محاوره و حبه و عقائده کله جابت نتیجه ترتیب ریاضی اتفاقی فی نظام الدرة و القبرینهی حیاة الانسان و لاستطیع ایه قوه احیاءه مره اخری ، ان هذه المجهودات الطویلة و التضحیات و الافکار الجمیلة و البطولات العبقریة کله سوف تدفن الی الابد مع فناء النظام الشمسی ، ان الکفاح الانسانی کله سوف یدفن حتما مع ارض تحت انقاض الکون و لو لم تکن هذه الافکار قطعیة فانها اقرب ما تكون الی الحقیقة . حتی ان آیه فلسفه تحاول انکارها ستلقى فناءها تلقائیا» .

کسی که بخدا شرک ورزد چنان است که از آسمان فرو افتاده و پرندگانش بر بایند ،
یا باد او را بجائی دوردست پرت کند^{۸۵} .

دنباله دارد

قاهره - شارع الجامعة

میدجواد مصطفوی

الف - ۲۵

۸۵- ومن یشرك بالله لئانما خرم السماء فنخطفه الطير وتهوى به الريح في مكان سحيق . الحج ۳۱ .